



پیش از پیش وسعت یابد تا سیر پیشرفت فکری و سیاسی ملی نیز به موازات پیشرفت اقتصادی و اجتماعی آن دنبال شود. یک جامعه مترقی حق ندارد در هیچ زمینه‌ای به اصطلاح از خودش عقب بماند، زیرا چنین جامعه‌ای همانقدر که با پیشروی شتابزده‌تر از حدود نیازها و امکانات واقعی خود دچار عدم تعادل می‌شود، با کندروی نسبت به آهنگ الزامی این امکانات و نیازهای واقعی به عدم تعادلی بیشتر دچار می‌گردد. بحث و گفتگو در همه زمینه‌ها که لازمه این فضای باز سیاسی است، بهترین نشانه تندرستی و شادابی روحی یک جامعه است. فراموش نکنیم که چه افراد چه احزاب سیاسی، و چه جوامعی که تنها با اندیشه‌های خودشان زندگی می‌کنند و آمادگی بحث و انتقادی را ندارند، خواه ناخواه زندانی خویش می‌شوند و این آغاز انحطاط است. در مسیر پیشرفت ملی به سوی «تمدن بزرگ» طبعاً نیازهای فوری و نیازهای دراز مدت‌تری در مورد مسائل و امور مختلف از نظر ارتباط آنها با اصول انقلاب مطرح خواهند شد که بایستی در شکل سیاسی خود مورد بررسی و توجه کامل قرار گیرند تا بهترین راه پاسخگویی بدانها یافته شود. در نظام سیاسی ایران آینده این کار باید در پویایی حزب رستاخیز انجام گیرد، بدین ترتیب که این نیازها در اجتماعات حزبی، از راه گفتگو و بحث در فضای باز سیاسی، و در برخورد سلیقه‌ها و اندیشه‌های جناحها به دقت بررسی شوند و شکل نهایی خود را به دست آورند، تا پس از آن به تأمین نیازها و جوابگویی لازم به آنها



پرداخته شود.

سیاست مستقل ملی ما، بر همان اساس کلی که در فصل گذشته تشریح شد، سیاست این کشور در دوران «تمدن بزرگ» خواهد بود. به پیروی از این سیاست، که تنها سیاست جهانی ممکن برای ایران پیشرو عصر انقلاب و ایران پیشرفته عصر «تمدن بزرگ» است، کشور ما با همه کشورها و ملت‌های جهان که خواستار دوستی و همکاری با ما باشند همکاری و دوستی خواهد داشت. ما از هیچ‌گونه سیاست توسعه‌طلبی و تجاوز و اعمال زور پیروی نخواهیم کرد، زیرا این سیاست را نه تنها با توجه به طرز فکر و آرمان‌های انسانی خود مطرود می‌دانیم، بلکه از نظر واقع‌بینی نیز در جهان امروز آنرا سیاستی خطرناک و در عین حال بی‌نتیجه می‌شماریم. ما از چنین خط‌مشی پیروی نخواهیم کرد، ولی اجازه اعمال چنین سیاستی را نسبت به خود نیز مطلقاً نخواهیم داد.

یک رکن دیگر سیاست مستقل ملی ما، شرکت فعالانه در مسائل و تحولات مختلف بین‌المللی، و ایفای نقش مثبت و مؤثر در پشتیبانی از صلح و ثبات و تفاهم جهانی است. در پرتو نظم و ثبات استوار داخلی و همبستگی یکپارچه ملی و قدرتمندی روزافزون سیاسی و اقتصادی و نظامی، امروز کشور ما از حیثیت بین‌المللی بی‌سابقه‌ای برخوردار است که بنه‌این کشور نقش



برجسته‌ای در مسائل و تحولات جهانی داده است. ما این حیثیت و نفوذ سیاسی و معنوی را پیوسته در راه دفاع از آرمان صلح و از تفاهم و همکاری بین‌المللی که آنرا تنها راه صحیح و منطقی برای جامعه بشری می‌دانیم به‌کار برده‌ایم، و مسلماً در ایران عصر «تمدن بزرگ» نیز نفوذ و حیثیت باز هم بیشتر خود را در همین راه به‌کار خواهیم برد. سیاست ما در این مورد کماکان این خواهد بود که هر اختلافی میان کشورها، در هر سطح و به هر صورت، می‌باید تنها از راه مذاکره و تفاهم و سازش دوجانبه یا بین‌المللی حل شود. در این زمینه طبعاً ما از کلیه کوششهایی که از طرف سازمان ملل متحد و هر مرجع جهانی یا منطقه‌ای دیگر صورت گیرد جانبداری و پشتیبانی خواهیم کرد.

* * *

سومین رکن سیاست ملی ما، کماکان تأمین قدرت نظامی نیرومند برای دفاع از استقلال و حاکمیت و منافع مشروع ملی ایران خواهد بود. همان‌طور که گفته شد، ما آرزو مند خلع سلاح تضمین شده و کنترل شده جهانی هستیم تا از این راه هم از کابوس جنگ و ویرانی‌های یابیم و هم سرمایه‌های عظیمی را که در این زمینه صرف می‌شود به‌فعالیتهای سازندگی کشور اختصاص دهیم. ولی تا هنگامیکه چنین خلع سلاحی عملی نشده باشد، به مقتضای واقع‌بینی و براساس وظیفه تردید ناپذیر خود در دفاع از مرز و بوم خویش در تأمین نیروی دفاعی لازم کمترین



قصور می‌نخواهیم کرد، و در این راه نیز قبیل از هر چیز به نیرومندی خودمان اتکاء خواهیم داشت. برای تضمین این نیرومندی نه تنها به کمیت تجهیزات توجه خواهیم داشت، بلکه بالا بردن سطح دانش و آموزش و تخصص نیروهای مسلح کشور نیز از مهمترین برنامه‌ها و هدفهای ما خواهد بود. در زمینه تجهیزات خواهیم کوشید که تا سرحد امکان خودکفا باشیم و بسیاری از سلاحها را در داخل کشور بسازیم، زیرا از این راه هم کار بیشتر به‌وجود می‌آید، هم پولی که به‌دیگران می‌دهیم در خود مملکت صرف می‌شود، و هم اتکاء بنفس بیشتری خواهیم داشت.

بدیهی است وظیفه دفاع ملی تنها شامل نیروهای مسلح نمی‌شود، بلکه این وظیفه‌ای است که به‌عهده فرد فرد افراد ایرانی است. در ایران امروز و ایران فردا هر ایرانی از مرد و زن و پیر و جوان، در هر شغل و مقام و از هر طبقه، یک سرباز بالقوه - و در هنگام لزوم بالفعل - برای حفظ استقلال و تمامیت و حاکمیت کشور است. این وظیفه دفاع از حاکمیت ملی، از شرافت ملی، از مقدسات ملی، اولین و مهمترین وظیفه هر ایرانی است، زیرا باید کشوری وجود داشته باشد تا جامعه‌ای در آن برای پیشرفت خود بکوشد. چنانکه بارها تذکر داده‌ام، وظیفه دفاع از وطن، وظیفه‌ای است که باید حتی در صورت نداشتن سلاح با چنگ و ناخن انجام گیرد.



نظام اقتصادی

نظام اقتصادی ایران آینده بر مبنای ادامه و گسترش صنعتی شدن کشور، توسعه کشاورزی مکانیزه پیشرفته، عمران و سازندگی سراسری مملکت، بهره‌برداری وسیع از معادن، توسعه صادرات صنعتی، افزایش سطح تولید و بهره‌وری کار، بهره‌برداری از منابع غیرنفی برای تولید انرژی، جذب و استقرار تکنولوژی پیشرفته، و بالا بردن منظم سطح تخصص‌های فنی و سطح تحقیقات و ابتکارات علمی و صنعتی استوار خواهد بود.

رشد صنعتی و اقتصادی ما که در حال حاضر بالاترین نسبت رشد سالانه جهانی را دارد، علیرغم مشکلاتی که لازمه هر جهش و توسعه سریع اقتصادی است کماکان ادامه خواهد یافت و در مورد همه دشواریهایی که در جریان این توسعه پیش می‌آید راه‌حلهای لازم خواهیم جست. این توسعه شتابان طبعاً زاینده تورم نیز خواهد بود. ولی این تورم نوع قابل پیش‌بینی آن است که مهار کردن آن آسانتر از نوع خطرناک و ناسالم دیگر، یعنی تورم توأم با رکود است که امروز در بسیاری نقاط دیگر جهان وجود دارد. با تورم ناشی از پیشرفت اقتصادی و زیاده‌کاری که البته قسمتی از آن نیز مربوط به تورم وارداتی و ناسالمی اقتصاد جهانی است - می‌باید از راههای معقول و حساب شده مبارزه کرد و در مهار کردن آن کوشید.

برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت توسعه صنعتی و اقتصادی



ما، همراه با امکانات طبیعی کشور و سلامت اقتصاد ملی، عوامل تضمین کننده ادامه رشد اقتصادی هستند که برای تأمین هدفهای توسعه ملی ما در دوران «تمدن بزرگ» ضرورت کامل دارد. سرزمین پهناور ما دارای منابع عظیم زیرزمینی است که ما باید همه آنها را در توسعه صنعتی کشور به‌کار گیریم، و بر این اساس صنایع بزرگتری را که در مواردی دارای اهمیت جهانی هستند پی‌ریزی کنیم.

توسعه عمرانی به‌همان اندازه توسعه صنعتی ضرورت اجتناب‌ناپذیر توسعه اقتصادی کشور است، و اصولاً این دو رشته ملازم یکدیگرند. در این زمینه کلیه برنامه‌های سازندگی کشور به‌صورتی منظم اجرا خواهند شد و گسترش خواهند یافت. راهها، راه‌آهن‌ها، بنادر، سدها، فرودگاهها، وسایل ارتباطی و مخابراتی، هم‌اوقات مجتمعهای مسکونی، مراکز مختلف آموزشی، بهداشتی، ورزشی، فرهنگی، هنری، تفریحی و نظایر آنها بدون وقفه ساخته یا تکمیل خواهند شد. در دو دهه آینده خطوط آهن ایران دوخطه و برقی خواهند شد و راه‌آهن‌های مدرن با استفاده از آخرین پدیده‌های فنی و صنعتی به‌وجود خواهند آمد. ظرفیت بندرها و کنش‌راهها به‌تناسب توسعه احتیاجات حمل‌ونقل منظم افزایش خواهد یافت. احداث شبکه وسیع مواصلاتی و ارتباطی کشور با استفاده از کاملترین پیشرفتهای فنی و مهندسی و در سطح



استانداردهای جهانی در این زمینه اهمیت اساسی خواهد داشت تا از این راه نارساییها و تنگنانهایی که کشور در سالهای اخیر بر اثر افزایش سریع حجم واردات، کمبود راه، کشش محدود جاده‌ها و راه‌آهن، ظرفیت غیرکافی انبارهای بندری، کمبود وسایل حمل و نقل و نیروی لازم انسانی با آن مواجه بود، برطرف گردد. شبکه مخابراتی تلفنی و ماکروویو و ماهواره‌ای کشور در سطح مشابه کشورهای کاملاً پیشرفته توسعه خواهد یافت، و خدمات وسیع پستی و تلگرافی نیز به صورت مترقی آن سراسر شهرها و روستاها را تا دورترین و کوچکترین نقاط مملکت شامل خواهد شد.

ارتقاء منظم سطح تخصص‌های فنی، و سطح پژوهشها و تحقیقات علمی و صنعتی، از نیازهای اساسی کشور در راه رسیدن «به تمدن بزرگ» است. یک اقتصاد پیشرو و اصولاً یک تمدن پیشرو نمی‌تواند جز بر پایه تخصص و تبحر در کار و تحقیق و تتبع و نوآوری و نوآوری دایم پی‌ریزی شود. در ایران فردا باید هر کس، چه کشاورز، چه کارگر، چه پیشه‌ور، چه روشنفکر و به‌طور کلی هر فرد کشوری و لشکری، در کار خود تخصص داشته باشد. در عین حال کیفیت کار باید بر پایه مطالعات و تحقیقات مستمر به‌طور منظم بالا رود. رونق اقتصاد کشور و افزایش بی‌سابقه درآمدهای عمومی،



در عین آنکه رفاه روزافزونی را برای همه تأمین می‌کند، مسائلی را نیز در پیش می‌آورد که در مسیر «تمدن بزرگ» یک عامل انحرافی و منفی است. جامعه ایران اگر بخواهد در عین بهره‌گیری از امکانات خود برای زندگانی بهتر و مطلوبتر یک جامعه سالم و نیرومند باقی بماند، باید به شکل جامعه اسراف و تبذیر یعنی عامل اتلاف منابع طبیعی و انسانی در نیاید. باید بین مصرف و اسراف فرق گذاشته شود، زیرا مصرف صحیح نشان رشد و پیشرفت است، در حالی که اسراف به هر صورت مذموم و محکوم است. سرمایه و نیرویی که با اسراف به هدر می‌رود، نیرو و سرمایه‌ای است که حقاً می‌باید در راه یک کار مثبت و سازنده به کار گرفته شود. باید توقعات مصرفی به میزان معقول پایین بیاید و در عوض توقعات تولیدی افزایش یابد. دوری از تبذیر و تجمل‌طلبی افراطی می‌باید جزئی از ارزشهای اجتماعی ما باشد، و لازمه تعمیم چنین روحیه‌ای آگاهی هرچه بیشتر فکری و اخلاقی مردم است.

باید آینده ایران روی کار بهتر و تولید بیشتر قرار گیرد، زیرا نمی‌توان توقع داشت که مملکت همه چیز را به ما بدهد بی‌آنکه ما در عوض به مملکت چیزی بدهیم. البته فلسفه انقلاب ایران این است که همه مواهب و امکانات تا سرحد امکان برای همه مردم ایران تأمین شود، اما همیشه این سؤال مطرح خواهد بود که: «شما در مقابل به مملکت چه می‌دهید؟». کسانی که باید از امکانات و مواهب فوق‌العاده «تمدن بزرگ» بهره‌مند شوند، نباید



فکر کنند که مملکت به آنها چیزی بدهکار است، بلکه باید متوجه باشند که این آنها هستند که صد در صد به مملکت بدهکارند، زیرا همه چیز خود را، چه مادی و چه معنوی، از کشور خویش دارند، بنابراین باید آمادگی آنرا نیز داشته باشند که تمام نیروها و امکانات جسمی و روحی خود را در اختیار مملکت و جامعه خویش بگذارند.

فراموش نکنیم که سرمایه و نیروی کار کشور محدود است، در صورتی که برنامه پیشرفت و توسعه ما برنامه‌ای تقریباً نامحدود است. در این صورت باید با افزایش نیروی کار از محدودها تا سرحد نامحدود بهره گرفت، این وظیفه‌ای است که منطق و اخلاق و آینده‌نگری و مین پرستی به عهده هر فرد ایرانی عصر انقلاب و دوران «تمدن بزرگ» گذاشته است.

نظام اجتماعی

نظام اجتماعی ایران عصر «تمدن بزرگ»، نظامی خواهد بود در حد اعلا انسانی و دموکراتیک که خطوط کلی آنرا آزادیهای فردی، عدالت اجتماعی، دموکراسی اقتصادی، اقتصاد دموکراتیک، عدم تمرکز، مشارکت گسترده و آگاهانه عمومی در همه امور، و فرهنگ بارور ملی، تشکیل خواهد داد. آزادیهای فردی و اجتماعی که در ایران امروز به مفهوم صحیح و اصیل آن برای هر کس تضمین شده است، همراه با



توسعه کمیت و کیفیت آموزش و فرهنگ عمومی، قوامی به مراتب بیشتر خواهد یافت، و برخورداری کامل از مزایای دموکراسی در جامعه رشد کرده و مترقی ایران عصر «تمدن بزرگ»، حق مسلم هر فرد ایرانی به شمار خواهد رفت، ولی این آزادی مسلماً توأم با نظم و انضباط و نه با هر چه و مرج و قانون شکنی خواهد بود، و حقوق هر کس تا حدی محترم شمرده خواهد شد که به حقوق حقه دیگران تجاوز نکند. امکان کار خلاقه و فعالیت و بروز استعدادها برای همه به حداکثر وجود خواهد داشت. هر فرد ایرانی، از حداقل درآمد برای تأمین نیازمندیهای اساسی خویش برخوردار خواهد بود، اما به کلیه درآمدها به نسبت مقدار آنها مالیات عادلانه تعلق خواهد گرفت، و بدین ترتیب اجازه ثروت اندوزی از طریق فرار از پرداخت مالیات به کسی داده نخواهد شد.

هر فرد ایرانی از آموزش رایگان و بسیمه‌های گوناگون اجتماعی و پوشش وسیع بهداشتی بهره‌مند خواهد بود و فرهنگی سالم و سازنده در دسترس او قرار خواهد داشت.

در پرتو یک اقتصاد سالم پیشرفته و دموکراتیک، همه مردم ایران به نحوی در ثروت ملی سهیم خواهند بود، و بدین ترتیب عموم افراد کشور با انگیزه فردی، اجتماعی، اخلاقی و میهنی در قبال پیشرفت هر چه بیشتر صنعت و اقتصاد کشور، هم ذینفع خواهند بود و هم مسئولیت خواهند داشت. از نظر مشارکت سیاسی کار مردم تا حداکثر ممکن به دست خود مردم اداره خواهد شد، و شرکت آگاهانه ایشان در کلیه امور برقرار خواهد بود. همه



اینها نماینده عملی آن حس مشارکت است که در فلسفه انقلاب شاه و ملت و در «تمدن بزرگ» ایران مقامی ممتاز دارد.

اگر درآمدهای ناشی از اقتصادی شکوفا برای تأمین خدماتی که به ملت داده می‌شود کافی باشد - و البته این خدماتی است که امکان صرفنظر کردن از آنها نیست، زیرا همه آنها در نظام «تمدن بزرگ» جا می‌گیرند - در آن صورت نیازی به افزایش مالیاتها نخواهد بود، زیرا در چنین شرایطی هر کس از حداقل نیازهای حیاتی برخوردار است، اما اگر این درآمدها کافی نباشد، طبیعتاً مثل هر اجتماع مترقی دیگر در بالا بردن آنها از راههای منطقی و بررسی شده اقدام خواهد شد. نباید فراموش کرد که هر ساله ده‌ها میلیارد ریال از بودجه دولت یعنی سالیانه کشور صرف پایین نگاه داشتن بهای مواد غذایی اساسی و مورد نیاز عمومی می‌شود. بدیهی است این مواد را اکثریت مردم مصرف می‌کنند و نه ثروتمندان، زیرا هیچ ثروتمندی نمی‌تواند بیش از احتیاج و امکان خود غذا بخورد. چه کسانی از مبارزه با گرانی سود می‌برند؟ باز هم اکثریت مردم، یعنی میلیونها افرادی که یا درآمد روزانه خود زندگی می‌کنند. به پسران و دختران دانش‌آموز تا سال هشتم یک وعده غذای رایگان داده می‌شود. اینها فرزندان چه کسانی هستند؟ فرزندان اکثریت مردم، و نه فقط فرزندان یک طبقه محدود. بدین ترتیب همه این کارهایی که میلیاردها ریال خرج آنها می‌شود برای عموم مردم کشور انجام می‌گیرد، نه برای توانگران. در عین حال با مقرراتی که به نفع عموم وضع شده است، نوده



عظیم مردم هر روز کمتر مالیات می‌پردازند و ثروتمندان بیشتر. همه اینها اصولی است که در نظام اجتماعی ایران «تمدن بزرگ» شایسته تذکر است.

دو گروهی که در درجه اول از این مزایا و از سایر مزایای انقلاب و عدالت اجتماعی برخوردار می‌شوند و خواهند شد دو طبقه‌ای هستند که پایه‌های اجتماع و اقتصاد ایران به‌شمار می‌آیند: این دو طبقه کارگران و کشاورزان ایرانی هستند.

در پرتو تغییرات و تحولات انقلابی وضع کار و کارگری در ایران امروز، که خطوط کلی آن در فصل قبل تشریح شد، اکنون کارگران ما از مترقی‌ترین قوانین کار، و اضافه بر آن از مزایایی که در هیچ جای دیگر سابقه ندارد برخوردارند، یعنی نه تنها در بیست درصد سود کارخانه‌ای که در آن کار می‌کنند سهیم هستند، بلکه در مالکیت اصل سهام نیز حق شرکت دارند، و این موقعیت خاص نقش آنان را برای نیل به دوران «تمدن بزرگ» به‌صورت یک نقش سازنده و بسنیادی در آورده است. کارگری که با برخورداری از همه این امتیازات عمیقاً احساس می‌کند که هر پیشرفتی در امر سازندگی و تولید، پیشرفت صنعتی خود او و خانواده او و آیندگان اوست، طبیعتاً این تلاش سازندگی را تلاش شخصی خود نیز می‌شمارد و خویشتن را جزء فعال و مؤثر و محترمی از این نظام «کل» به حساب می‌آورد.

بارها گفته‌ام که ثروت‌های طبیعی مملکت، که مهم‌ترین شناخته‌ترین آنها نفت است، بالاخره به پایان می‌رسد و بناچار باید



جای آنها را صنعت پر کند. بنابراین لازم است که نه تنها کارگران صنایع بلکه همه افراد ملت ایران به نحوی در پیشرفت صنعتی مملکت مؤثر و بدان علاقمند باشند، تا از این راه آینده صنعتی کشور تضمین شود. این آینده را ما بر اساس «مشارکت» پی‌ریزی کرده‌ایم که نه شیوه سرمایه‌داری و نه شیوه مارکسیستی است، بلکه راهی است که هم منافع کارفرما و کارگر را حفظ می‌کند، و هم بجای مبارزه طبقاتی و اعتصاب و فلج کردن یا کند کردن کار، پیشرفت سالم بهره‌وری را در محیطی آمیخته باتفاهم و همکاری باعث می‌شود. بدیهی است مثل هر کار تولیدی برای این امر نیز سرمایه لازم است، ولی فرق نمی‌کند که این سرمایه را افراد گذاشته باشند یا دولت، زیرا در نهایت هم سرمایه و هم حاصل کار بین همان مردم بخش می‌شود.

در سیستم مشارکت و همکاری دولت و کارفرما و کارگر که اساس نظم کار در عصر «تمدن بزرگ» خواهد بود، اصطکاکاتی بین کارفرما و کارگر متصور نیست، زیرا کارگر خود کارفرمای خویش نیز هست. خوشبختانه کارگران ما به‌خوبی این واقعیت را دریافته‌اند که در اقتصاد سالم ایران فردا باید درآمدهای صادرات صنعتی جای درآمدهای موقتی کنونی را بگیرد. اما اگر صنعت ایران از لحاظ مرغوبیت جنس و قیمت آن قابل رقابت با صنایع دیگران نباشد، برای کشور امکان صادراتی نخواهد بود و در نتیجه خود آنها قبل از هر کس زیان خواهند دید. کارگر ایرانی با روح میهن پرستی خاص خود احساس کرده است که شرکت او در



سود کارخانه و در مالکیت سهام آن نه فقط از نظر ارتسباط مستقیمی که با حاصل کارآئی وی دارد مستلزم کار بیشتر و بهتر اوست، بلکه این اشتراک جنبه‌ای عاطفی و احساسی نیز به‌کاری می‌دهد که حاصل آن به‌نفع جامعه او و به‌نفع مملکت او خواهد بود. با این برداشت که ضابطه کار در ایران فردا است، کارگر ایرانی نه با اعتصاب کار را متوقف می‌کند و نه با غیبت و کم کاری عمدی وقت و پول کشور را به‌هدر می‌دهد، زیرا نفعی در هیچیک از این دو مورد نمی‌بیند. وی می‌داند که هم آقای خودش است، زیرا صاحب سهم است، و هم در سود کارخانه و کارگاه شرکت می‌کند، یعنی استثمر نمی‌شود. ولی ما این هر دو وضع را در جهت عکس آن تقریباً در همه کشورهای صنعتی می‌بینیم، یا به طریق معالک سرمایه‌داری غرب که در آنها اعتصاب برای درخواست حقوق اضافی یا به‌بهانه‌های مختلف دیگر به‌صورت امری رایج و روزمره در آمده است، و یا به‌طریق معالک کمونیستی که چون در آنها حق اعتصاب وجود ندارد کارگر از کار واقعی طفره می‌رود و در نتیجه غالباً با عدم حضور یک نفر در موضع حساس یک ماشین تمام خطی که بدان مربوط است متوقف می‌شود. بدین ترتیب شاید ما نخستین مملکتی باشیم که توانسته‌ایم به‌راه حل واقعی این مشکلی برسیم که قرن‌هاست دیگران با آن مواجه هستند و هنوز هم به‌نتیجه مطلوبی نرسیده‌اند. همین ضابطه مشارکت، با همین مزایا و در نتیجه با همین روحیه سازنده، اساس کار کشاورزی ایران فردا خواهد بود، زیرا



کشاورز ایرانی که نهرعیت بلکه صاحب زمین است یا شرکت در واحدهای اقتصادی کشاورزی از یک طرف بابت کاری که در واحد مربوط به خود انجام می‌دهد دستمزد خواهد گرفت، و از طرف دیگر به نسبت سهام خویش سود دریافت خواهد داشت، و بدین ترتیب در انجام کار خوب و افزایش بهره‌وری آن مستقیماً ذینفع خواهد بود. این کشاورز، که در ایران امروز تنها در عرض پانزده سال از صورت یک رعیت استثمار شده جاهل و رنجور و نومید به صورت یک کشاورز آزاد، باسواد، منکی به نفس، و برخوردار از بهداشت و فرهنگ و تأمین گسترده اجتماعی در آمده است، در ایران آینده از کاملترین مزایای سیستم پیشرفته تعاونی، بیمه‌های اجتماعی، پوشش بهداشتی و آموزشی، کمکهای فنی، برنامه‌های نوسازی، خانه‌های انصاف، خانه‌های فرهنگ روستایی، مهدهای کودک و از حقوق کامل مدنی برای تعیین آزادانه سرنوشت خود برخوردار خواهد بود و اضافه بر آن خواهد توانست بیرون از محدوده کار خویش نیز در فعالیت اقتصادی کشور مشارکت داشته باشد.

با برنامه‌هایی که به منظور ایجاد و توسعه قطبهای کشت و صنعت و مکانیزه کردن وسیع کشاورزی و راه‌سازی روستاها و بهبود محیط زیست و گسترش شبکه‌های پستی و ارتباطی و مخابراتی و رشته‌های متعدد دیگر در دست اجراست، کشاورز ایرانی در دوران «تمدن بزرگ» از شرایط عالی زندگی و کار در قلمرو خاص خود برخوردار خواهد بود. ولی باید در این مورد



نیز مانند مورد کار و کارگری، این کشاورز متوجه باشد که شرط برخورداری وی از این امتیازات افزایش بهره‌وری و تولید اوست، و اگر سطح این تولید در حد کافی نباشد اقتصاد مملکت در نهایت، تحمل نتایج آن را نخواهد داشت. این امر البته مستلزم استقرار و توسعه یک سیستم مکانیزه پیشرفته کشاورزی است، ولی به همان اندازه و حتی بیش از آن مستلزم افزایش کارآئی و تخصص کشاورزانی است که باید از این سیستم بهره‌برداری کنند. تبصر و تخصص در رشته کشاورزی نیز مانند رشته کارگری و همه رشته‌های دیگر اقتصادی و اجتماعی کشور ضرورت اساسی جامعه ایران فرداست.

در نظام اجتماعی ایران آینده، اصل «عدم تمرکز» یکی از اصول بنیادی جامعه ایرانی خواهد بود.

نظام اداری ایران که پایه‌های آنرا مرکزیت و تمرکز تشکیل می‌داد حدود نیم قرن پیش پایه‌گذاری شده بود، و در واقع واکنشی در برابر اداره نامتمرکز امور در دوران قبل از آن به شمار می‌آمد، برای اینکه بتواند در ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی نقشی مؤثر ایفا کند و با تضمین مرکزیت راه اقدامات اساسی آینده را هموار سازد. با تحکیم قدرت دولت و ایجاد امنیت و ثبات و استقرار نظام منتمرکز اداری و سیاسی، عوامل پویای اقتصادی و صنعتی و تولیدی و بازرگانی میدانی برای عمل یافتند تا به‌طور جدی ریشه



بگیرند و توسعه یابند. با آغاز فعالیتهای برنامه‌ای و اقدامات عمرانی کشور نظام اداری باز هم استوارتر شد و به تدریج مسئولیتها و وظایف خطیرتری به عهده آن گذاشته شد. ولی در شرایطی که بنابر ضرورت ملی و سیاسی، دستگاههای اداری بر مدار همه جانبه سازمان یافتند، همزمان با گسترش این «دیوان سالاری» نهادهای سیاسی لازم به وجود نیامد، و در نتیجه گسترش دستگاه بوروکراسی به تدریج تصمیم‌گیری سیاسی را در اختیار خود در آورد.

دهه اول انقلاب ایران با توجه به شرایط زمان و بنیانهای موجود، ادامه این نظام متمرکز را ایجاب می‌کرد، ولی هدف آن مسلماً حفظ این «بوروکراسی» نبود، زیرا یکی از اساسی‌ترین هدفهای انقلاب ایران مشارکت گسترده گروههای مختلف اجتماعی در مسائل مربوط بدانان است. خود من این موضوع را در آستانه اعلام انقلاب یعنی در مهرماه سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی چنین تشریح کردم:

«ملتی که به رشد اجتماعی لازم می‌رسد قادر است کارهای روزمره و اموری را که با زندگی وی ارتباط دارد یا مستقیماً اداره کند و یا در اجرای آنها نظارت کند. ما این کار را در سطح روستا به وسیله انجمن ده شروع می‌کنیم و در سطح شهر به وسیله انجمن شهر، در سطح شهرستان به وسیله انجمن شهرستان و در سطح استان به وسیله انجمن استان ادامه می‌دهیم. عدم تمرکز کارها در پایتخت و محول کردن آن به استانها و



شهرستانها و شهرها و روستاها از سیاستهای قطعی و حتمی آینده ما، انهم آینده نزدیک ما خواهد بود».

در سیر تحول اجتماعی ایران اینک زمان تحقق این برنامه اساسی فرا رسیده است. مفهوم این برنامه این است که در همان حال که قدرت و جامعیت نظام شاهنشاهی در سطح بالا به صورت قاطع وجود دارد، در تحت لوای آن کارها براساس حداکثر عدم تمرکز اجرا شود و تا آخرین حد امکان کار مردم به دست خود مردم انجام پذیرد.

نظام شاهنشاهی ایران اصولاً همواره بر همین برداشت مبتنی بوده است، که نمونه بارزی از آن را در سازمان ساتراپی شاهنشاهی هخامنشی می‌توان دید. این نظام ساتراپی بر دو اصل موازی پی‌ریزی شده بود: حفظ یکپارچگی ملی از طریق وحدت فرماندهی در لوای نظام شاهنشاهی، و تصمیم‌گیری اجرایی ساتراپی‌ها همراه با مشارکت گروههای مختلف اجتماعی در زمینه مسائل مربوط به خود آنها. تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران به صورت یک نهضت تجهیززی و مشارکتی، تبلور این اندیشه تاریخی در نظام شاهنشاهی ایران است. رسالت این نهضت ایجاد فضای مشارکت سیاسی در چهارچوب اصول حزبی به منظور نیل به هدفهای ملی است و محور اساسی این مشارکت گفت‌و شنود و آموزش سیاسی، و صحنه اجتماعی لازم برای تأمین بهترین نحوه این مشارکت سیاسی تشکیلات غیر متمرکز است.

وحدت فرماندهی مستلزم آن است که سیاستهای عمومی



کشور در ارتباط با هدفهای اساسی و بلند مدت، از طریق برقراری ارتباطی معقول بین مکانیسم‌های مرکزی و سازمانهای غیر متمرکز اجرایی اعمال گردد. برای نیل بسدین هدف باید برنامه‌های ملی و استانی به‌طور روشن و مشخص تنظیم شود و شیوه‌های لازم برای عملی ساختن آنها پیش‌بینی گردد. برنامه‌های استانی شامل آن دسته از اموری است که برد آنها در قالب سیاستهای ملی در سطح منطقه‌ای قرار داشته و از ابعاد متوسط اجرایی برخوردار باشند. این برنامه‌ها از نظر مشارکت و تجهیز منابع ملی جاذبه خاص دارند و در توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه نقشی اساسی ایفاء می‌کنند. طراحی و اجرای برنامه‌های استانی و شهرستانی در چهارچوب برنامه‌های عمومی کشور، در سطوح استان و شهرستان انجام می‌گیرد، و با توجه به اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی کشور در پایتخت به‌دست می‌آید، در برنامه‌ریزیهای مربوط به برقراری نظام متمرکز بایستی عدم تمرکز در تخصیص منابع به‌دقت مورد بررسی قرار گیرد.

استقرار چنین نظام برنامه‌ریزی و اجرایی مسلماً موجب افزایش قابلیت نظامهای سیاسی، تشویق مشارکت و ایجاد فضای مناسب برای فعالیتهای سیاسی و حزبی، تقویت قدرت ابتکار و خلاقیت در نظام تصمیم‌گیری محلی، ایجاد سازمانهای خودکفا و متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی در استانها، و ایجاد یک نظام سنجیده ارزشیابی و نظارت با تأکید بر جنبه بازدهی و



کارآئی خواهد بود. البته عملی کردن یک نظام غیر متمرکز به‌ر صورت که انجام گیرد ممکن است آثار و نتایجی ببار آورد که برای افراد و سازمانهایی که به‌تمرکز خو گرفته‌اند چندان خوشایند نباشد، مثلاً یک نهاد اداری یا اجتماعی در حوزه مسئولیت و صلاحیت خود تصمیمی بگیرد یا به راهی برود که از نظر علاقمندان به‌تجمع قدرت در مرکز استان نامطلوب باشد. مع هذا مفهوم واقعی عدم تمرکز به‌وجود آمدن همین تفاوتها و تنوعها زیر چتر هماهنگ‌کننده سیاستها و برنامه‌های ملی است. براساس این ضابطه، در عین آنکه هیچ نهاد غیر متمرکز نباید از حدود سیاستها و برنامه‌های ملی خارج شود یا از آنها تخطی کند، لازم است بنا به شرایط و امکانات حاکم بر هر فعالیت و هر منطقه و هماهنگ با انتظارات و علایق و سلیقه‌های مردم هر محل به‌تنوعها و تفاوتها اجازه بروز و شکوفایی داده شود، و آثاری که بر این امر مترتب است تحمل گردد.

در محدوده دستگاههای عمومی باید بین آنچه به‌حاکمیت دولت مربوط می‌شود با سایر تکالیف تفاوت گذاشته شود. به‌عبارت دیگر حوزه‌هایی چون سیاست کشور، تعیین ضوابط، کنترل و ارزشیابی را باید از قلمرو برنامه‌های عدم تمرکز خارج دانست. اما سایر امور اداری و اجرایی، برنامه‌های نوسازی، و آنچه به‌تجهیز و مشارکت ملی و ایجاد علاقه و مسئولیت در مردم مربوط می‌شود کاملاً در چهارچوب سیاست غیر متمرکز کردن امور قرار دارد. در هریک از این زمینه‌ها، براساس هدفها و



سیاستها و اولویتها و امکانات می‌توان درجات مختلفی از عدم تمرکز را با شتابی بیشتر یا کمتر عملی ساخت. از طرف دیگر، اجرای سیاست عدم تمرکز مستلزم تحول سازمانهای اداری و حقوقی و تغییر نحوه تقسیم منابع اعتباری و نیروی انسانی است. عدم تمرکز مسئله‌ای صرفاً جغرافیایی نیست، بلکه در درجه اول ناظر بر عدم تمرکز امور اجرایی و تجزیه و توزیع قدرت تصمیم‌گیری است. این کار باید در قالب سیاستها و برنامه‌هایی با ثبات و دقیق صورت گیرد. منظور آن است که فعالیتهای مولد و واقعی خصوصی تشویق شود، به صورتی که فعالیتهای به طریق مختلف منحصرأ به دولت و اعتبارات آن وابسته نباشد، و نیز زمینه رقابت سازنده و سالم به وجود آید. بدین ترتیب در سطوح استان و شهرستان باید بین نظام اداری و نظام مشارکتی مردم و انجمنهای ملی تعادل برقرار باشد، و از طریق رابطه و نظارت متقابل شالوده‌های خدمتگزاری نظام اداری تقویت گردد. تصمیمهای استانی و شهرستانی باید با همکاری نزدیک بین دستگاههای اداری و اجرایی و انجمنهای ملی مربوطه اتخاذ شود، و این همکاری باید صادقانه و مستظهر به پشتیبانی دولت باشد. انجمنهای ملی که پایگاه قانونی مشارکت مردم هستند همانند دستگاههای اداری جلوه‌گاه این مشارکتند. از سوی دیگر نقش حزب رستاخیز ملت ایران در این زمینه نقشی اساسی است، زیرا بدون ایجاد مبانی مشارکت حزب امکان برقراری این تعادل وجود ندارد. حزب رستاخیز باید بتواند نقش اساسی خود را در این



میان ایفا کند، که نهادهای لازم برای انجام این مسئولیت در چهارچوب نظام حزبی پیش‌بینی شده است. در مراحل آینده تحول تاریخی جامعه ایرانی، رابطه مشارکت و تأثیرگذاری آن را بر تصمیمها باید در روابط مردم با نظام اداری، در سطح استان و شهرستان و شهرداریها جستجو کرد. تنها بدین طریق است که حزب خواهد توانست عملاً تجلی‌گاه مشارکت مردم شود و قابلیت بسیج نیروهای ملی را پیدا کند و بر برداشتهای فکری و ذهنی گروههای اجتماعی تأثیر مطلوب بگذارد، و بدین ترتیب تواناییهای رشد و توسعه سیاسی مردم را افزایش دهد.

اصل بیمه همگانی و پوشش فراگیر ملی آن، که به حق افتخار انقلاب ایران است، جامعه ایران را در عصر «تمدن بزرگ» از مترقی‌ترین شرایط تأمین اجتماعی و زندگی امن و مطمئن برای هر فرد ایرانی برخوردار خواهد ساخت. هدف نهایی این تحول انقلابی چنانکه قبلاً تذکر داده شد، این خواهد بود که هر ایرانی در تمام مراحل زندگی خود زیر پوشش حمایتی تأمین اجتماعی قرار داشته باشد، و این تأمین به صورت بیمه‌های مختلف او را در موارد گوناگون یاری دهد.

در این زمینه اجرای برنامه‌های وسیعی که قبلاً بدانها اشاره شد در تمام مراحل ادامه خواهد یافت، زیرا جامعه ایران دوران



«تمدن بزرگ» براساس پیمه‌های اجتماعی و سازمانهای تعاونی استوار خواهد بود.

برخوررداری از این تأمین گسترده و همه جانبه، که عالیترین جلوه عدالت اجتماعی است، بهر فردی در ایران فردا اجازه خواهد داد که با احساس کامل امنیت و با آرامش خاطر، استعداد و نیروی خلاقه خود را در هر رشته‌ای که امکان بروز آن باشد به کار اندازد و از این راه سهم خود را در پیشبرد بازمهم بیشتر جامعه مرفعی و کوشا و سازنده‌ای که بدان تعلق دارد به‌صورتی شایسته ایفاء کند.

موضوع بهداشت و گسترش هرچه بیشتر پوشش بهداشتی در سراسر کشور، از کوششهای اصولی ایران عصر «تمدن بزرگ» است، زیرا ایران چنین دورانی باید قبل از هر چیز سرزمین مردمی تندرست و کوشا باشد. مردمی که بار دیگر نیرومندی معروف نژاد آریایی در آنها متجلی شده باشد. در ایران دوران «تمدن بزرگ» باید هدف این باشد که بیماری و رنجوری تا پایین‌ترین حدی که دانش بشری اجازه می‌دهد کاهش یابد، بهداشتی و بهزیستی تا دورافتاده‌ترین نقاط مملکت گسترش پیدا کند، مرگ‌ومیر به‌خصوص در مورد کودکان به‌حد اقل برسد و حد متوسط زندگی تا سطوح بالای جهانی آن بالا رود، و آگاهی عمومی در این زمینه هرچه بیشتر افزایش یابد.



برای این منظور باید برنامه‌های جاری بهداشتی، همراه با برنامه‌های انقلابی بهداشت را بگان و حمایت از مادران باردار و کودکان شیرخوار، تا آنجا که امکانات مالی و انسانی کشور اجازه می‌دهد منظمأ گسترش یابد و به‌موازات آن کیفیت و بازده کار و دلسوزی مسئولان امور بهداشت، پزشکان، پزشکیاران، پرستاران، بهیاران، و همه متصدیان دیگر این رشته بالاتر رود. در این مورد واقعاً باید کوششی استثنایی انجام گیرد تا کمبود امکانات با افزایش کیفیت جبران گردد. توجه به‌اینکه کشور ما این تلاش را از کجا شروع کرده است و باید به‌کجا برساند، کافی است که مفهوم واقعی این الزام را برای کسانی که در این امر حیاتی، یعنی در زمینه‌ای که با زندگی و مرگ افراد بشر ارتباط دارد، مسئولیت انسانی سنگین و به‌همان اندازه مقدسی را به‌عهده گرفته‌اند، روشن نماید.

رشته دیگری که در برنامه‌های ایران عصر «تمدن بزرگ» واجد اهمیت خاص است موضوع مسکن است. حق برخوردارگی از مسکن، یکی از پنج حق اصلی است که از نظر حقوق انسانی به‌ر فردی تعلق می‌گیرد، و طبعاً از دیدگاه انقلاب ایران نیز چنین حتی باید بالمآل برای هر ایرانی تأمین شود. بدیهی است ما راهی طولانی و دشوار در این مورد در پیش داریم، زیرا نیل کامل بدین هدف مستلزم تحقق شرایط



سنگین مالی و فنی و انسانی برای مواجهه با مسائلی است که رشد منظم جمعیت و بالا رفتن سطح زندگی و بالتبجه سطح توقع در مورد نوع مسکن، همراه با کمبودهای مادی ناشی از جهشی فوق العاده، از مهمترین آنهاست. امروز ما برای پاسخگویی به عطش بیسابقه ساختمانی، هم از نظر بسیاری از مصالح اصلی و هم از لحاظ کارگر کافی کمبود داریم. احتمالاً یک میلیون نفر کارگر خارجی اکنون در کشور ما کار می کنند. و با این وجود کمبود کارگر در همه جا محسوس است. بدیهی است دستگاههای دولتی بر حسب وظیفه خود کمال کوشش را در حل این مشکلات به کار می برند، و در عین حال با توجه به الزامات و نیازهای آینده طرحهای تکمیلی وسیعی تهیه می شود که می باید در مراحل پیش بینی شده مورد اجرا قرار گیرد.

با این همه آنچه باید برای مواجهه با شرایط و نیازهای آینده در نظر گرفته شود ابعادی به مراتب بیش از اینها دارد. براساس محاسباتی که شده است، جمعیت شهری کشور در ده سال دیگر معادل ۳۸ میلیون نفر یعنی حدود شش میلیون خانوار خواهد بود. اگر بخواهیم از نظر هدفهای رفاه اجتماعی برای هر خانوار شهری یک واحد مسکونی در نظر بگیریم، با توجه به استهلاک واحدهای فعلی بایستی ۴۷۰۰۰۰ واحد مسکونی طی ده ساله آینده ساخته شود. اجرای برنامه ای با این ابعاد گسترده و حتی در حدودی کمتر از آن، مستلزم حداکثر تجهیز بخش دولتی و بخش خصوصی در این راه است، و محدودیت امکانات و منابع فنی و انسانی



نیز عامل دیگری است که مواجهه با آن به همان اندازه اهمیت دارد. سیاست آینده در این زمینه این خواهد بود که سهم دولت حتی المقدور به احداث واحدهای مسکونی ارزان قیمت و خانه های سازمانی محدود بماند و بیشتر فعالیت بخش عمومی به ایجاد تسهیلات و تأسیسات زیر بنایی معطوف گردد. مثلاً دولت بدین نکته پردازد که چگونه می توان محدودیت تعداد کارگران ساختمانی را برطرف کرد، یا به چه طریق و در چه مدت می توان سطح مهارت آنان را در رشته های مختلف بالا برد، یا ظرفیتهای تولیدی مصالح ساختمانی را از طریق کاربرد روشهای نوین مدیریت و اعمال مکانیزاسیون افزایش داد، یا چگونه هزینه ساختمان و سرعت انجام کارها را با استفاده از طرحهای پیش سازی به حد مناسب و مطلوب رسانید، و بالاخره چگونه زمینهای مورد نیاز را آماده ساخت و در اختیار سازندگان قرار داد؟ در زمینه خانه سازی کارگری، نظر اساسی ما این است که این خانه ها در مجاورت کارخانه ها ساخته شود و ایجاد آنها از طریق کمکهای لازم بخش عمومی از قبیل واگذاری زمین و سرمایه گذاری مستقیم کارفرمایان تأمین گردد. بخش عمومی همچنین می باید به تنظیم نرخ رشد فعالیت های ساختمانی پردازد، بدین معنی که وقتی مسائلی از قبیل اشتغال میزان سرمایه گذاری در رشته های وابسته بدین فعالیتها، و ایجاد تحرک و رونق در بازار معاملات کالاهای ساختمانی مورد نظر باشد، از طریق وضع خط مشی ها و مقررات لازم به تنظیم این نرخ و مهار کردن آن



اقدام کند. همچنین به مسائل کیفی نظیر بهبود استانداردهای بهداشتی، حفاظت و ایمنی مسکن، خودکفایی محیط مسکونی، حداکثر استفاده از عوامل تولید از قبیل استاندارد کردن ابعاد و نقشه‌ها و غیره بذل توجه بیشتری بشود. طرح بناهای متناسب با شرایط اقلیمی محلی و حفظ میراث‌های معماری ملی نیز از رئوس کوشش‌های آینده خواهد بود.

در زمینه امور اجرایی عمران شهرها، سهم عمده به طرح‌های خاص ناحیه‌ای و شهرداریها سپرده خواهد شد و سهم انجمن‌های دموکراتیک در اداره امور محلی در جهت برنامه‌ریزی مسائل محلی و ایجاد قوه محرکه عمومی افزایش خواهد یافت. تخصیص کمک‌ها و اعتبارات دولتی به طرح‌های خاص ناحیه‌ای برای امور عمران شهری منطبق با افزایش ظرفیتهای رفاه اجتماعی و سیاست تنظیم و تمرکز و تعادل منطقه‌ای خواهد بود.

با اجرای برنامه‌های مربوط به «تثبیت بهای زمین» از راه مبارزه با تورم کلی و اتخاذ تدابیر خاص مالیاتی و استفاده از زمین‌هایی که در اختیار دولت است برای ایجاد واحدهای مسکونی، فعالیتهای ساختمانی به‌خصوص در رشته خانه‌سازی صورتی بسیار سالم‌تر خواهد یافت و مسلماً این امر به ایجاد مسکن بیشتری در تمام کشور کمک خواهد کرد. همه اینها کوشش‌هایی است که باید در مسیر پیشرفت ایران با پیگیری و قاطعیت دنبال شود.



ایران عصر «تمدن بزرگ» باید ایرانی منزه و عاری از فساد باشد. این اصلی است که رکن اخلاقی نظام اجتماعی ایران امروز و فردا به‌شمار می‌رود. مبارزه با فساد در جامعه انقلابی ما امری دایمی و تعطیل‌ناپذیر خواهد بود. زیرا این مبارزه با سلامت و نیرومندی همه جامعه ارتباط دارد.

منزه بودن و پاکیزگی همه دستگاه‌های مملکت، شرط اساسی حسن گردش کارهاست. شاید بتوان فساد را در صورتهای مختلف آن، چه به‌صورت نادرستی و رشوه‌خواری، چه به‌شکل تقلب و اغفال، چه در قالب گرانفروشی، و چه در صورتهای دیگر آن بدترین دشمن هر جامعه و مملکت دانست. زیرا در صورت وجود فساد - به‌خصوص در مراجع حساس - اصولاً روی هیچ مملکت و هیچ جامعه نمی‌توان حساب کرد.

در این مورد می‌باید به موازات اجرای شدید و قاطع قوانین دادگستری، اجرای اصول ناظر بر مبارزه با فساد در انقلاب ایران نیز به‌صورتی پیگیر ادامه یابد. و در عین حال دستگاه‌های نیرومندی که بر همین اساس در سطح بالا ایجاد شده‌اند از قبیل کمیسیون شاهنشاهی و بازرسی شاهنشاهی، کار خود را با قاطعیت کامل دنبال کنند. البته می‌باید همه این کوششها در عین قدرت بارعایت انصاف و عدالت کامل انجام گیرد. زیرا مارک فساد را نمی‌توان و نباید به‌طور سرسری به‌شخص یا سازمانی زد. البته فساد در جامعه و کشور ما از بسیاری از جوامع جهان، به‌خصوص جوامعی که عنوان «کاملاً پیشرفته» دارند زیادتر نیست.



با این همه ما حاضر به قبول حتی حداقل فساد نیز در اجتماع خود نیستیم، زیرا ما جامعه‌ای برخوردار از ترقی مادی ولی آلوده به فساد نمی‌خواهیم.

اجرای پیگیر اصل انقلاب اداری چه از نظر حال و چه از نظر آینده ایران اهمیت فوق‌العاده دارد. این تحولی است که بدون انجام آن انجام سایر تحولات نیز دشوار یا غیرممکن خواهد بود. کسی که وارد خدمت دولت می‌شود البته باید توقع تأمین زندگی و برخورداری از حقوق مشروع خویش را داشته باشد، ولی نباید انجام وظیفه اداری و ملی را در گرو این توقع قرار دهد، چه برسد به اینکه با وجود تأمین این حقوق باز در حسن انجام این وظیفه تعلل و قصور کند. هرکارمند دولت باید این احساس را داشته باشد که اصولاً وظیفه او یک وظیفه مقدس، یعنی ایفای یک مسئولیت وجدانی در برابر هموعان خویش و افراد دیگر جامعه است که هر یک از آنها حکم افراد خانواده او را دارند. انجام چنین وظیفه وجدانی را نمی‌توان و نباید سرسری گرفت یا در گرو مسائل روزمره از قبیل نارساختنهای شخصی و مشکلات مالی یا خانوادگی و نظایر آنها گذاشت.

شاید بتوان گفت که در مورد انقلاب اداری یک دور تسلسل خاص وجود دارد، زیرا بخش دولتی قسمت مهمی از گرفتاریهای خود را از این بابت می‌داند که سروکارش با مردم بخش خصوصی است، و بخش خصوصی نیز قسمت مهمی از



گرفتاریهای خود را معلول سروکار داشتن با دستگاههای دولتی می‌داند. ولی اساس فلسفی «تمدن بزرگ» همین است که دولت و جامعه دو عنصر جدا از یکدیگر و رودرروی یکدیگر نیستند، بلکه مکمل همدیگر هستند. دولت به مردم خدمت می‌دهد، زیرا اصولاً برای خدمتگزاری جامعه به وجود آمده است. مردم نیز با کمک دولت در واقع به خودشان کمک می‌کنند. منطق جدایی ملت از دولت، و حتی کارشکنی و دشمنی نسبت به دولت، در دوران انحطاط ایران می‌توانست منطقی قابل قبول باشد، زیرا در آن دوران واقعاً دولتها متعلق به ملت و برگزیده ملت نبودند، بلکه منتخب سیاستهای خارجی یا طبقه حاکمه‌ای بودند که هیچ پیوند و رابطه واقعی با مردم نداشتند. ولی در ایران امروز و بالطبع در ایران فردا، که راه و روش دولت به‌طور کامل با ملت پیوسته است، و هدف نهایی آنچه انجام می‌گیرد تأمین مصالح ملی در همه زمینه‌ها است، این منطق منطقی ناشایسته و ناپذیرفتنی است. هم وظیفه کارمندان دولت و هم وظیفه عموم کسانی که سروکارشان با مراجع و سازمانهای دولتی است ایجاب می‌کند که با احساس مسئولیت کامل و با روح میهن‌پرستی و وجدان و آینده‌نگری، در پیشبرد انقلاب اداری و ایجاد و تقویت روحیه تازه‌ای بر اساس تعمرک و همکاری و حسن جریان کارها بکوشند تا سهم فردی، اجتماعی، اخلاقی و وجدانی خویش را در هدایت جامعه و کشور خود به‌سوی آینده‌ای بزرگ که نتایج آن بالمآل عاید خودشان و فرزندانشان خواهد شد ادا کرده باشند.



بهبود محیط زیست یکی دیگر از مسائل مهم نظام اجتماعی ایران فرداست. زیرا این موضوع از لحاظ کیفیت واقعی زندگی جامعه ایرانی و از نظر سلامتی محیط و سلامتی فرد اهمیت حیاتی دارد. ما مایل نیستیم شهرهایمان فضای آلوده و روستاهایمان زمین فرسوده و آب غیر سالم داشته باشند و مردم کشورمان محروم از مواهب طبیعت باشند. داشتن محیط زیست سالم، یکی از الزامات دوران «تمدن بزرگ» است.

متأسفانه تا زمان حاضر کاری برای حفظ محیط زیست در این کشور نشده بود و پیشینیان ما در طول قرون متمادی کوششی برای حفظ زمین زراعتی و کشت آن نکرده بودند. البته من بدانها خرده نمی‌گیرم، زیرا در آن روزگاران اصولاً چنین مسائلی مورد آگاهی و بنابراین مورد توجه نبود. به‌عنوان مثال می‌توان تذکر داد که زمانی ما شانزده میلیون هکتار جنگل داشتیم و اکنون به‌خاطر قطع بی‌رویه درختان بیش از پنج میلیون هکتار آنها برایمان باقی نمانده است. به‌خصوص در دوران انحطاطی صد و پنجاه ساله اخیر ایران، روش رایج در همه کشور بریدن درختها و نابود کردن جنگلها و از بین بردن مراتع با چرای بی‌رویه احشام بود. فقط در سالهای اخیر بود که مسئله محیط زیست واقعاً مطرح شد و برنامه‌هایی از قبیل حفظ جنگلها و مراتع و آبها از طریق ملی کردن آنها، تثبیت شنهای روان و کاشتن درختها و بوته‌ها، احیای جنگلهای ویران شده، ایجاد جنگلهای تازه و سایر اقدامات



مربوط به حفظ و بهبود محیط زیست به‌مورد اجرا درآمد. با توجه به محدودیت منابع آبی و احتیاجات روزافزون کشور به آب بر اثر توسعه شهرنشینی و افزایش سطح زیر کشت و سطح مراکز صنعتی، در ایران فردا دیگر نباید از آبهای موجود فقط یکبار استفاده شود، بلکه از راه تصفیه فاضلابها و پساب و استفاده مجدد از آنها باید هم منابع آبی جدید تحصیل شود و هم از آلودگی محیط زیست جلوگیری گردد. به‌عنوان مثال با بهره‌وری دوباره از فاضلاب شهر تهران احتمالاً می‌توان همه نیازهای پالایشگاه نفت شهر ری و نیروگاه‌های این منطقه را علاوه بر احتیاجات جنگل‌کاری و انتقال آب به دشت ورامین، تأمین کرد. هدف بلندپروازانه من این است که همه مناطق کشور را که در گذشته جنگل بوده است دوباره بکاریم و به‌صورت جنگل درآوریم، و اضافه بر آن در مناطق بایر و کناره‌های کویر جنگلهای مصنوعی به‌وجود آوریم تا از این راه به پاکیزگی طبیعت و محیط و آب‌وهوای این سرزمین کمک کرده باشیم. باید سعی کنیم تا شهرهای دودگرفته ما در آینده فضایی پاک و سالم داشته باشند، آبها و خاکها از آلودگی در امان باشند، روستاهای ما تمیز و بارور باشند و به‌طور کلی محیط زیست مردم ایران محیطی پاکیزه و زیبا و نیروبخش باشد. این کار، به‌خصوص با توجه به صنعتی شدن روزافزون کشور و فشار تکنولوژی بر آب‌وهوا و افزایش تولیدات شیمیایی و توسعه شهرنشینی، مستلزم همان هشیاری و تلاش پیگیری است که در مورد سایر مسائل مربوط



به دوران «تمدن بزرگ» ضرورت دارد.

توجه به امور ورزشی و پیشرفت منظم در این رشته، از نظر نظام اجتماعی ایران فردا بسیار اهمیت دارد. در پرتو این توجه ما خواهیم توانست نژاد ایرانی را پیوسته نیرومندتر و شادابتر کنیم و در عین حال اعتماد بنفسی و غرور ملی را تقویت بخشیم.

در این زمینه مسلماً استعدادهای نهفته فراوانی در ملت ما وجود دارد، که سنن دیرینه قهرمانی و پهلوانی این ملت گواه آن است. سنت پهلوانی در طول قرون متمادی یکی از عوامل موثر بقای روح ملیت و سپر نیرومند پایداری ملی در برابر استیلای نیروهای ویرانگر بود، و این سنتی است که در آینده نیز ادامه این وظیفه را به عهده خواهد داشت. در سالهای گذشته ورزشکاران شایسته‌ای از کشور ما به موفقیت‌های فراوان در صحنه‌های بین‌المللی دست یافتند و حتی به مقام قهرمانی المپیک رسیدند. اگر این موفقیتها در زمانی به دست آمد که هنوز وضع بهداشت و تغذیه در کشور به هیچ وجه رضایت بخش نبود، نسلهای آینده که از این بابت در بهترین شرایط قرار دارند بیگمان به هنرنمایی‌های فراوانتر و چشمگیرتری توفیق خواهند یافت.

امروز زمینه پیشرفت‌های وسیع در امور ورزشی در کشور فراهم شده است، و استقبال و علاقه روزافزون عمومی نیز عامل بسیار مناسبی برای توسعه این پیشرفت‌هاست. استادبوم‌های بزرگ، مجتمع‌های ورزشی، باشگاه‌ها، مراکز فعال خصوصی، برگزاری



منظم مسابقه‌های ورزشی و شرکت مداوم ورزشکاران مادر صحنه‌های بین‌المللی ورزش، نوید ترقی پیگیری را در این رشته می‌دهد. ولی تذکر این نکته لازم است که در امر ورزش تنها توسعه کمی کافی نیست، بلکه به خصوص توجه به کیفیت اهمیت دارد. آنچه لازمه ورزش و قهرمانی است، روحیه ورزشکاری یعنی روح مردانگی و دلیری و نیک‌اندیشی و میهن‌پرستی است، که باید همواره با نیرومندی جسمانی همراه باشد. این اصلی است که به خصوص باید در جامعه ایران عصر «تمدن بزرگ» مورد توجه کامل قرار گیرد.

همین واقعیت در مورد پیشاهنگی، که آن نیز از عناصر اساسی و سازنده نسل جوان ایران امروز و فرداست باید دقیقاً مورد توجه قرار داشته باشد.

یک موضوع مهم دیگر توریسم داخلی است، که توسعه منظم آن چه از لحاظ اقتصادی و چه از نظر فرهنگی و فکری ضرورت دارد. مردم ایران از هر استان و از هر شهر و روستا باید نقاط دیگر کشور پهناور خود را از نزدیک بشناسند و با زندگی اهالی آنها و آثار تاریخی و هنری و زیبایهای طبیعی آن نقاط آشنا شوند، تا از این راه مرزوبوم خود و میهن خود را چه از نظر مادی و چه از لحاظ فرهنگی بهتر درک و لمس کنند. سرزمین ایران سراسر یک موزه زنده و یک نمایشگاه بدیع مفاخر تاریخی و هنری و در عین حال هر گوشه آن شاهد گویای



دلوریها و جانبازیهای گذشتگان است. زیباییهای طبیعی ایران نیز با تنوع فوق العاده وضع اقلیمی نواحی مختلف این سرزمین، از بدیعترین نمونههایی است که در جهان می توان یافت. بهره گیری از این بدایع طبیعی و هنری نباید مخصوص جهانگردان خارجی باشد، بلکه به خصوص باید این امکان در دسترس توریسم داخلی گذاشته شود. این توریسم، به مفهوم وسیعتر آن، باید استفاده مردم ایران را از اوقات فراغت و از تعطیلات هفتگی و سالانه خود شامل شود. چنین بهره گیری باید عمومیت داشته باشد، نه آنکه منحصر به عده ای باشد که با داشتن اتومبیل شخصی می توانند هر موقع مایل باشند به سفر تفریحی بروند. باید وسایل کافی و در سطح شایسته چه از نظر هتلها و مهمانسراها و سایر مراکز مسافری و چه از لحاظ حمل و نقل در حدی که جوابگوی نیاز عمومی باشد فراهم شود، یا این هدف که بیشتر مردم به همه آن چیزهایی که از این بابت احتیاج دارند در خود کشور دسترسی داشته باشند. فراموش نباید کرد که همه رشته های فرهنگی و اجتماعی، با وجود تنوع فراوان خود، بهم پیوسته اند و لازم و ملزوم یکدیگرند. پرورش فکری و ذوقی که لازمه یک اجتماع پیشرفته است، در آن واحد همه رشته های مربوط به اجتماع را شامل می شود، و نمی توان در این زمینه یک یا چند رشته را به طور گسترده توسعه داد ولی توسعه رشته های دیگر را نادیده گرفت یا اهمیت کمتری برای آنها قایل شد.



نظام آموزشی و فرهنگی

آموزش و پرورش وسیع در سطح عالی، چه از نظر کمیت و چه از لحاظ کیفیت، رکن بنیادی «تمدن بزرگ» ایران است. هیچ پیشرفتی در هیچ رشته حیات ملی ممکن نیست مگر اینکه عامل انسانی - که اساس این پیشرفت است - به دانش و پیش لازم مجهز باشد، و هر قدر سطح این آگاهی بالاتر باشد نتیجه رضایت بخش تر خواهد بود. جامعه ایران عصر «تمدن بزرگ» باید پیش از هر چیز جامعه مردمی تحصیل کرده و مطلع و برخوردار از آگاهی لازم برای چنین دورانی باشد.

با برنامه های گسترده ای که در امر آموزش ملی در حال اجراست، و با توسعه منظم و بیوقفه ای که در این زمینه پیش بینی و طرح ریزی شده است، نسام افراد نسل جوان کشور که گردانندگان چرخهای «تمدن بزرگ» فردا خواهند بود در زیر پوشش آموزش و پرورش قرار خواهند گرفت، و در عین حال سطح کیفیت این آموزش نیز منظمأ بالاتر خواهد رفت.

با اجرای مقررات آموزش رایگان نسل آینده کشور نسلی صد درصد تحصیل کرده و آموزش دیده خواهد بود، و امید می رود که بیسوادی موجود نیز تا پایان دهه آینده ریشه کن شود. جوانانی که اکنون مشغول تحصیلند پس از پایان تحصیلات دانشگاهی یا تحصیلات حرفه ای و کارآموزیهای صنعتی خود عملاً با به آغاز دوران «تمدن بزرگ» خواهند گذاشت. در دهه آینده، جامعه ایران

جامعه‌ای خواهد بود که در آن هر کس باید در کار خود تخصص داشته باشد، و این الزام، هر فرد ایرانی را اعم از کشاورز و کارگر و پیشه‌ور و مدیر شامل می‌شود. همه این افراد می‌باید نه تنها از آموزش کلی بهره‌مند باشند، بلکه در رشته و کار مخصوص خود تخصص داشته باشند. هدف ما این است که برای تأمین این منظور صدها هزار هنرآموز در مدارس حرفه‌ای و فنی — که طبعاً باید تعداد آنها به اندازه کافی افزایش یابد — داشته باشیم، و رقم دانشجویان خود را در دانشگاهها و مدارس عالی به نیم میلیون نفر برسانیم. در عین حال باید کوشش کنیم حداکثر ممکن از دانشجویانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کنند برای خدمت به مملکت باز گردند. ولی سیاست کلی ما در این مورد باید این باشد که وسیله تحصیل همه جوانان ما در خود کشور تا عالیترین سطوح فراهم گردد، تا بدین ترتیب هم مملکت مخارج کمتری متحمل شود، و هم خطراتی که از زندگی و تحصیل در محیط‌هایی غالباً آلوده و پرانحراف متوجه جوانان ماست از میان برود.

هدف کلی آموزش این خواهد بود که از یک طرف وسیله تحصیل تا کلیه سطوح به عنوان یک حق مشروع و مسلم هر جوان ایرانی بدون هیچ مانع و تبعیضی برای او فراهم باشد، و از طرف دیگر کیفیت آموزشی در کشور ما به بهترین سطح جهانی آن برسد و آخرین و کاملترین اطلاعات علمی و تخصصی در دسترس هر دانشجوی ایرانی قرار گیرد. برای تأمین این منظور

برنامه‌ریزی وسیع و همه‌جانبه‌ای لازم است. در حال حاضر ما از نظر کمبود کادر استاد و معلم و کارشناس آموزش با مشکل بزرگی مواجه هستیم. تعداد دانشگاهها و آموزشگاهها و آموزشگاههای عالی و هنرستانها و سایر مراکز حرفه‌ای ما نیز کافی نیست، ولی ایجاد آنها مسلماً آسانتر از تهیه کادر ورزیده آموزشی است.

در امر ارتقاء کیفیت آموزش، ضرورت اساسی، به طوری که قبلاً نیز بدان اشاره شد مراقبت و سختگیری کامل در اصالت تحصیلات است. بدین معنی که هیچ دانش‌آموز یا دانشجویی بدون درس خواندن واقعی و بدون شایستگی ارتقاء به کلاس یا مرحله بالاتر امکان دریافت گواهی تحصیل نداشته باشد، زیرا در غیر اینصورت آینده مملکت از نظر پیشرفت صنعتی و تکنولوژیک با پیشرفت اجتماعی و فرهنگی به خطر می‌افتد، و چنین گناهی از طرف جامعه‌ای که به سوی «تمدن بزرگ» می‌رود قابل بخشش نیست. «تمدن بزرگ» ایران، تمدن دانش و پیشرفت و تخصص و آگاهی در عالیترین سطح جهانی آن است، و این حقیقتی نیست که بتوان با آن شوخی کرد یا آن را نادیده گرفت.

عامل فرهنگ به نوبه خود از اصول زیربنایی «تمدن بزرگ» ایران است، زیرا بدون پشتوانه استواری از ارزشهای فرهنگی هیچ تمدنی هر قدر هم از نظر مادی پیشرفته باشد، پایدار نمی‌ماند. البته منظور من از فرهنگ، مفهوم وسیع و جامع این کلمه است. در این مفهوم فرهنگ مرادف با همه ارزشهای معنوی، همه



فضایل و خصایص عالی اخلاقی، همه عواطف و احساسات والای انسانی، همه زیباییهای هنری، و بالاتر از همه روح میهن پرستی و فداکاری و گذشت در راه مصالح اجتماعی است. در مورد خاص تمدن ایران، عامل فرهنگ اهمیتی استثنایی دارد، زیرا این عامل از آغاز جزء لاینفک تاریخ و تمدن ایرانی بوده و می توان گفت که روح و قلب این تاریخ و تمدن به شمار رفته است. این فرهنگ زنده و گسترده که به ارزشهای جاودانی آن در فصل گذشته این کتاب اشاره کردم، ضامن بقای تاریخی شخصیت و هویت ملی ما در فرازونشیب های چند هزار ساله، و پیوند استوار این سرزمین با مردم آن بوده است، و از برکت این پیوند است که ملت ایران به صورت ملتی شکست ناپذیر این نشیب و فرازها را پشت سر گذاشته است.

این ارزشهای فرهنگ ملی و سنتهای مربوط بدانها برای ما مقامی چنان والا دارد که آنها را با هیچ ثروت مادی و با تمام دستاوردهای تمدن غرب برابر نمی گذاریم. ما دانش و تکنولوژی غرب را جذب می کنیم و باز هم بیشتر و بیشتر جذب خواهیم کرد، ولی به هیچ پدیده ناسالم فکری که با اصالت فرهنگی ما سازگار نباشد پروانه ورود به اجتماع خود را نخواهیم داد. ما برای حفظ این سنتها و ارزشها که گرانبهارترین میراث نیاکان ما هستند می کوشیم و خواهیم کوشید، و سعی خواهیم کرد کودکانمان را نیز از نخستین سالهای دبستان با میراث فرهنگی خود آشنا کنیم و این آشنایی را در همه سالهای تحصیل و در



دوران زندگی اجتماعی آنان ادامه و توسعه دهیم. در دوران «تمدن بزرگ»، عامل فرهنگی عاملی سازنده و حیاتی است، زیرا این تمدن بر اساس انقلابی پی ریزی شده است که شالوده معنوی آن را نیک اندیشی و بشردوستی تشکیل می دهد. کوشش ما در تحقق اصول انقلاب، بر این پایه بوده است که از راه ترکیب متوازن توسعه اقتصادی با عدالت اجتماعی و با موازین اخلاقی و انسانی، مقام ارزشهای معنوی گذشته را در پی ریزی ترقیات آینده محفوظ داریم و ترکیب آنها را پاسخگوی شایسته ای برای نیازهای مادی و روحی اجتماع خود قرار دهیم. اصل احترام به شرافت انسانی بنیاد معنوی و اخلاقی همه تحولات ناشی از این انقلاب است، و طبعاً بنیاد «تمدن بزرگ» ما خواهد بود. این عامل فرهنگ، در عین حال نیروی بازدارنده ای در برابر خطر ظهور یک جامعه غول آسای مادی است که می تواند بر اثر صنعتی شدن روزافزون کشور به وجود آید، و می دانیم که این امری است که در جوامع صنعتی متعددی اتفاق افتاده است. در این جوامع تکنولوژی انسان را به فرمان خویش می گیرد و او را که آفریننده این تکنولوژی است به صورت یکی از اجزاء و عناصر خود درمی آورد. چنین وضعی البته رفاه و پیشرفت مادی غالباً فراوان به همراه دارد، ولی قادر به ارضاء نیازهای روحی و معنوی جامعه نیست و در نتیجه خلایی در این زمینه به وجود می آید که هیچ رفاه مادی نمی تواند آنرا پر کند. سرگشتگی مردم جوامع پیشرفته عصر ما، بخصوص نسل های جوان آنها، و پدیده های



نامطلوب این سرگشتگی که در آغاز این فصل بدانها اشاره کرده، حاصل منطقی همین خلاء معنوی است.

«تمدن بزرگ» ما مسلماً با این خطر اصولی روبرو نخواهد بود، زیرا ما از هم‌اکنون مراقبت کامل می‌کنیم که پایه این تمدن را بر توافقی مطلوب میان پیشرفت صنعتی و رشد معنوی استوار سازیم، و من ایمان دارم که بدین ترتیب در پرتو غنای فرهنگی و میراث ارزشهای اخلاقی و فرهنگ ریشه‌دار ملی خویش از سقوط در پرتگاهی که تمدنهای مادی و مادی‌گرا را تهدید می‌کند مصون خواهیم ماند.

برای اینکار، کوشش ما در برنامه‌ریزی فرهنگی باید معطوف بدان باشد که شخصیت معنوی ملت ایران و ارزشهای جاودانی فرهنگ ملی و لطافت روحی خاص ایرانی که از کشاکش قرون و اعصار سلامت جسته است، علیرغم خشونت زندگی عصر ما همچنان پای برجای بماند و حتی گسترش یابد. فرهنگ پیشرفته عصر انقلاب و دوران «تمدن بزرگ» باید همانقدر پاسخگوی نیازهای روحی هر ایرانی باشد که دانش و صنعت و تکنولوژی پیشرفته جوابگوی نیازهای مادی و جسمی اوست. ما از ارزشهای اخلاقی و معنوی این فرهنگ و از زیباییهای بیشمار آن در جلوه‌های گوناگون اندیشه و عرفان و ادب و هنر، پایگاهی استوار برای تمدنی که پی‌ریزی می‌کنیم خواهیم ساخت. سنتهای ارزنده ملی از قبیل علائق خانوادگی، عواطف انسانی، عشق به‌زیبایی در تمام جلوه‌های مادی و معنوی آن، نزدیکی با طبیعت،



لطافت احساس، جاذبه شعر و ادب، خوی بشردوستی، روح میهمان‌نوازی، و دیگر خصیصه‌های تمدن و فرهنگ کهن خود را پاسداری خواهیم کرد و از آنها برای ایجاد ارزشهای معنوی و اخلاقی تازه‌ای در دوران «تمدن بزرگ» - که دوران فرهنگ بزرگ نیز خواهد بود - الهام خواهیم گرفت.

میل دارم این مبحث را با حیاتی‌ترین مسئله مربوط به معنویت و فرهنگ، که اصولاً زندگی روحی هر جامعه بدان وابسته است، تکمیل کنم و این بحث را به‌عنوان حسن ختام با آن پایان دهم. این مسئله، ایمان مذهبی و لزوم تقویت هرچه بیشتر آن در همه قشرها و سطوح جامعه ایرانی است.

معتقدات مذهبی، روح و جوهر حیات معنوی هر اجتماعی است، زیرا بدون این پشتوانه استوار هیچ اجتماع هر قدر هم از نظر رفاه مادی پیشرفته باشد جز اجتماعی سرگشته و راه گم کرده نخواهد بود. ایمان واقعی بزرگترین ضامن سلامت روحی و استقامت اخلاقی و بالاترین نیروی پاسدار هر فرد انسانی در مواجهه با مسائل و مشکلات بزرگ و کوچک زندگی، و در عین حال تواناترین نگاهبان معنوی هر جامعه است. هیچ اجتماعی نمی‌تواند به‌بهانه هیچ اصل ایدئولوژیک خود را از این عامل الزامی قوام و دوام جوامع انسانی بی‌نیاز بشمارد، و هر تلاشی نیز که تاکنون در این راه صورت گرفته تلاشی بی‌نتیجه بوده است. ملت ما از این سعادت بزرگ بهره‌مند است که در لوای

مترقی‌ترین و عالیترین اصول مذهبی، یعنی اصول آیین مقدس اسلام قرار دارد. این آیینی است که موازین و تعالیه عالیه آن کاملترین پیشرفتهای مادی و معنوی بشری را دربر می‌گیرد، و در هر مرحله از رشد اجتماعی می‌تواند عالیترین راهنمای فرد و جامعه باشد. افتخار انقلاب ما، و راز توفیق کامل آن نیز در همین است که سراسر اصول این انقلاب از روح و جوهر تعالیه عالیه اسلامی الهام گرفته است.

بدیهی است مفهوم واقعی اسلام یا سوء استفاده مفروضانه یا عوام فریبانه و یا ارتجاعی از موازین آن سازگاری ندارد، و تشبیهاتی که در این زمینه انجام می‌گیرد او مناسفانه جامعه خود ما چه در طول تاریخ گذشته خود و چه در عصر ما بارها قربانی همین تشبیهات قرار گرفته است، درست در جهت مقابل روح و مفهوم حقیقی اسلام است. آنچه هدف اساسی ما در ساختمان جامعه امروز و فردای ایران است، تعمیق و تسجیل هر چه بیشتر همین روح و مفهوم واقعی اسلام در بین اجتماع است، تا بر اساس آن جامعه ایرانی عصر «تمدن بزرگ» یک جامعه واقعاً با ایمان، منزه، پاک و بحد اعنی برخوردار از معنویات باشد.

بدیهی است ما به همه عقاید بیروان مذاهب دیگری نیز که در کشور ما زندگی می‌کنند و جزء جدایی‌ناپذیر جامعه ایرانی بشمار می‌روند احترام می‌گذریم، زیرا هر ایعتی شایسته احترام است. آنچه شایسته احترام نیست جامعه‌ای است که ایمان را از خود طرد کرده باشد.

پیام ملت اسلامی



در فصول گذشته این کتاب، وضع کلی جهان امروز و خطوط اصلی نظامهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران عصر انقلاب و دورنمای ایران دوران «تمدن بزرگ» را تشریح کردم، زیرا همچنانکه در دیباچه کتاب تذکر دادم، آگاهی کامل بر این مطالب را برای هر فرد ایرانی ضروری میدانم تا بدین ترتیب راه پیشرفت ما به سوی «تمدن بزرگ» با ژرف بینی و با همکاری گسترده ملی پیموده شود.

من این راه پرافتخار و شکوه آفرین سرنوشت را در برابر ملت خویش گذاشتم، زیرا آن را تنها راه تأمین سرفرازی و نیکبختی این ملت میدانم، و چون بدین حقیقت ایمان راسخ دارم، به عنوان شاهنشاه این سرزمین و رهبر سرنوشت ملت ایران، و به عنوان پدر و مری و دوست خیرخواه یکایک افراد این ملت، ابلاغ آنرا وظیفه خویش در ایفای رسالتی می‌شمارم که از این بابت به عهده دارم.

برای من چه انگیزه‌ای در این راه بجز عشق به ایران و آرزوی شکوه و سرفرازی آن، و تأمین خوشبختی و رفاه هرچه بیشتر ملت ایران می‌تواند وجود داشته باشد؟ رهبری ملت در مسیر «تمدن بزرگ» برای من مقام یا اقتدار بیشتری ایجاد



نمی‌کند، زیرا مقام من مقامی قابل ارتقاء نیست؛ قدرت من نیز چه از نظر قانونی و چه از لحاظ پیوند روحی خاصی که با ملت دارم در بالاترین حدی است که می‌تواند در این کشور وجود داشته باشد. در عوض این امر برای من مستلزم کار طاقت‌فرسای شپانسه‌روزی و تلاشها و کشمکشهای سنگین بین‌المللی و رویارویی دایمی با تحریکات و توطئه‌ها و دشمنی‌هایی است که در غیر این صورت به احتمال قوی علتی برای وجود آنها نبود. اگر برای من فسق آسایش شخصی و استفاده بی‌دردسر از امتیازات مقامی که دارم مطرح بود، سرمشق پادشاهان صدوپنجاه ساله گذشته سرمشقی چالتر از آن راه و روشی بود که پدروم و من از آن پیروی کردیم.

بنابر این انگیزه من چیزی جز کوشش در راه تأمین حداکثر شکوه و سرفرازی کشورم و حداکثر نیکبختی و رفاه ملت، نیست و نمی‌تواند باشد. سی‌وهفت سال است که با همه توانایی خود در این راه کوشیده‌ام، و مسلماً تا روزی که مشیت خداوندی ادامه این رسالت را به من محول فرموده باشد در همین راه خواهم کوشید. بعد از آن نیز براساس شالوده‌ای که ریخته‌ام، این راه با اتکاء به عنایات الهی ادامه خواهد یافت و هیچ عاملی، مگر ناپودی کلی تمدن جهانی، ملت ایران را از پیمودن آن باز نخواهد داشت.

من هدف نهایی این راه را رسیدن کشور و ملت به دوران پرشکوه «تمدن بزرگ»، و سپس زیستن در آن دوران و کوشش



در سرشاری و غنای باز هم بیشتر آن تعیین کرده‌ام، زیرا نه خودم به چیزی کمتر از این هدف قانع هستم، و نه چیزی کمتر از آن را شایسته ملت ایران می‌دانم. ما در آزمایش تاریخ پیش از آن اصالت و ارزندگی از خود نشان داده‌ایم که بتوانیم در عصر حاضر این سنت پیشگامی را به‌آسانی کنار بگذاریم. مردم ما نیز بیگمان در زوایای روح و دل خویش آماده آن نیستند که انسانهای درجه دوم و سوم جهان فردا باشند.

ولی اگر باید این راه پرشکوه سرنوشت‌نا به‌بیان پیموده شود، لازم است که همه ما آن را با یکدیگر درنوردیم، زیرا یک فرمانده هر قدر هم مصمم و مبارز باشد، به‌تنهایی نمی‌تواند کاری بکند، و مسئولیت او فقط رهبری صحیح و قاطعانه نیرویی است که در پشت سر وی قرار دارد. برای پیشرفت در مسیر «تمدن بزرگ» فردا می‌باید من و ملت به‌اتفاق یکدیگر و با آن همبستگی و یکپارچگی که لازمه هر پیروزی است در این راه به‌پیش برویم. شرایط این پیروزی، همانهایی است که در صفحات این کتاب تشریح کردم. این شرایط فقط شرایط مادی نیست، بلکه شرایط معنوی و اخلاقی نیز هست. همچنانکه یک سپاه برای پیروزی در پیکار، گذشته از سازوبرگ لازم به‌روحیه نیرومند و ایمان استوار نیازمند است، موفقیت ملی ما نیز در عین قدرت و توانایی اقتصادی و صنعتی و برخوردارگی از پیشرفتهای وسیع مادی، مستلزم داشتن روحیه قوی و دانش و آگاهی کامل است. همه این شرایط، تا آنجا که به‌مرکز فرماندهی شاهنشاهی ایران و



دستگاه مجریه آن ارتباط دارد، چه از راه قدرت اقتصادی پویا و پیشرو کشور و چه از طریق انقلاب اجتماعی شاه و ملت تضمین شده است. ولی پاسخگویی به‌شرایطی که مربوط به‌فرد فرد مردم کشور می‌شود به‌عهده خود آنهاست، زیرا هیچ وقت سرفرازی و رفاه را به‌هیچ کشور و ملتی به‌صورت هدیه‌ای آسمانی یا زمینی ارمغان نداده‌اند، و هرگز به‌گفته سخنور بزرگ ما، نابرده رنج گنج میسر نشده است.

با این همه، واقعیت گواهی می‌دهد که پیشرفتهای کشور و جامعه ما تا حدود زیادی حتی مشمول این اصل کلی نیز نیست، زیرا در سالهای گذشته جامعه ایرانی به‌آسانی از مزایا و حقوقی برخوردار شده است که بسیاری از جوامع دیگر برای دستیابی به‌همانها تلاشها و مبارزاتی بس طولانی و دشوار کرده‌اند. قسمتی از مزایایی که در جامعه امروز ایران به‌کارگران تعلق گرفته است، حتی در کشورهای صنعتی بسیار پیشرفته و در کشورهای «کارگری» نیز نظیر ندارد. همینطور حقوق و امتیازات کشاورز امروز ایرانی به‌مراتب بیش از آن است که کشاورزان بسیاری از کشورهای در طول قرنها به‌دست آورده‌اند، و کشاورزان کشورهای متعددی نیز نه تنها در جوامع اشتراکی بلکه در بسیاری از دیگر جوامع جهان اصولاً از آنها محرومند. برقراری آموزش عمومی که در ایران تنها با اعلام یکی از اصول انقلاب تحقق یافته است، در کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا مستلزم صدویستجاه سال کوشش و تلاش بوده است. برای به‌دست آوردن حق رأی و سایر



حقوق اجتماعی، زنان کشورهای مترقی بیش از صد سال مبارزه کردند، در صورتی که این حق تنها به موجب یک اصل انقلاب بهمه زنان ایرانی تعلق گرفت. همین نکته را می توان در مورد اصول دیگر انقلاب، به خصوص اصل بیمه های اجتماعی همگانی، که با وجود سابقه تلاشهای طولانی و دشوار جوامع پیشرفته، کشور ما امروز از غالب آنها در این زمینه قرا تر رفته است، تذکر داد.

بدین ترتیب اکنون جامعه ما از امکانات عالی مادی و معنوی در بهترین شرایط ممکن برخوردار شده است، و اگر خواسته باشیم مفهوم و وسعت واقعی این موفقیت را دریابیم، کافی است به وضع جامعه خویش تنها در پنجاه سال پیش و حتی در مقیاس محدودتر پانزده یا بیست سال پیش بیندیشیم. چنین بررسی به ما نشان خواهد داد که نیروی شگفت آور نظام شاهنشاهی ایران و حیثیت معنوی فرماندهی این شاهنشاهی و پیوستگی عمیق و خلل ناپذیر شاه و ملت در جامعه ما چگونه اعجازی را تحقق بخشیده که در هیچ کشور و جامعه دیگر امکان تحقق آن به صورتی چنین سالم و انسانی نبوده است.

اگر این نیروی شگرف ملی توانسته است ما را در شرایطی بسیار پایین تر و محدودتر از شرایط امروز ایران از آن نقطه آغاز به مرحله کنونی برساند، چگونه تردید می توان داشت که همین نیرو، با برخوردار از شرایط بسیار مساعد کنونی خواهد توانست ما را به دوران «تمدن بزرگ» نیز رهبری کند؟



پیروزی در این راه، تنها مستلزم بسیج همه جاتبه امکانات و نیروها و ارزشها و منابع ملی است. این ضرورتی است که این کتاب را با تذکر آن آغاز کردم، و با تذکر دوباره آن پایان می دهم. ما باید این بسیج را به کاملترین صورت آن، چه در زمینه مادی و چه در زمینه معنوی تحقق بخشیم، و چنین تلاشی مستلزم واقع بینی و آگاهی کامل ملی و مبارزه با عوامل منفی و مخرب در عین تقویت هرچه بیشتر عوامل مثبت و سازنده است. بساید کوشش ما در تمام این موارد کوششی صحیح و حساب شده و بی نقص باشد، زیرا فرصتی برای اشتباه کردن و برای تصحیح اشتباه نداریم. شعار اصلی و تعیین کننده ای که من برای این پیروزی در برابر شما می گذاریم، کار، کار بیشتر و کار باز هم بیشتر است.

در این راه پرشکوه سرنوشت، من تا آخرین روز ایستای رسالت خود پیشاپیش شما خواهم بود، و بیگمان خداوند بزرگ همه ما را راهنمایی و پشتیبانی خواهد فرمود.